

فصلی و مریه

شماره چهارم



نمونه از کلاس استاد

هنرمردم

از اشارات هنرهای زیبای کشور

پایین ماه ۱۳۴۶

شماره چهارم - دوره جدید

مطالب این شماره :

- تقاضای روی ظروف سفالین لعابدار ۲
- هنر و زندگی ۶
- ایران تحت مرمر ۱۰
- زندگی عشاقشیا ۱۸
- پاکارگاه زری بافی هنرهای زیبای کشور آشا خوبند ۲۸
- سنانور ایرانی ۳۶
- ما و جوانندگان ۴۸

مدیر : دکتر ا. خداپندهلو
 سردبیر : عنایت‌الله خجسته
 طرح و تنظیم از صادق پریرانی

نشریه اداره روابط بین‌المللی و انتشارات

نشانی : خیابان مطرفی شماره ۱۸۳ تلفن ۷۱۰۵۷



روی جناب : نمونه‌ای از آنکر زری که در کارگاه زری‌بافی
 هنرهای زیبای کشور بافته شده است
 عکس از : ارحام صدر
 شرح در صفحه ۲۸



کاسه نقالین لعابدی مربوط به اواخر قرن ششم هجری (شکل ۱)

نقاشی روی ظروف سفالین لعابدی گرمی بنام استادان

یکی از این ظروف کاسه‌ایست که امروز در اختیار مجموعه آقای « مرتضی شریف » میباشد. و شتر سواری را نشان میدهد که دختر زیبا تر از در ترک خود سوار کرده. دختر با چنگی که در دست دارد ترانه‌ای می‌نوازد. و مرد شترسوار مشغول شکار آهو می‌است. تیری که از کمان شتر سوار زده شده برگوش آهو اصابت کرده و حیوان گوش خود را با پا می‌خراشد. احتمالاً تیر دیگری از کمان شترسوار زده خواهد شد و پای عقب حیوان را بگوشش خواهد دوخت. (شکل ۱)

این همان نقش بهرام گور و آزاده است که نقاشی آنرا بشر آورده. شکارچی و نوازنده چنگ و آهو همه بهانه‌ای برای هنرمند بوده‌اند که رنگهای متناسبی را با هم مخلوط کرده در روی ظرف قرار دهد. بطوریکه با کاسه معمولی شاهکاری هنری مبدل کرده.

این موضوع بارها در روی ظروف نقره ساسانی و رومی

وقتی در ایران صحبت از نقاشی میشود توجه ما بسوی مضامین مسور زینائی می‌رود که از پدرانمان یادگار مانده. و امروز در تمام شهرهای بزرگ دنیا، مانند پاریس و لندن و لنینگراد و نیویورک، معرف هنر و ذوق سرشار هنرمندان ایرانی است. در این مضامین حیوانات گان نوعی دیگر از نقاشی را معرفی مینماییم که ارزش آنها از مضامین مسور نامبرده کمتر نیست.

در اواخر قرن ششم هجری و اوایل قرن هفتم، یعنی کمی پیش از اینکه چنگیز با لشکر بی‌شمارش کشور ما را مورد هجوم قرار دهد، در کارگاههای کوزه‌گری گلشان و ری و ساوه و گرگان، تحول فوق العاده بوجود آمد. و هنرمندان سفال‌ساز با همکاری نقاشان هم‌عصر خود ظروف بسیار زینائی ساختند. که هر یک بمنزله شاهکاری از هنر نقاشی آن دوران میباشند.



کاسه سفالین لعابدار مربوط به اواخر قرن ششم هجری که در کاخ گلستان ساخته شده و امروز در مجموعه «گوتتر» دیده می شود (شکل ۱۳)



کاسه سفالین لعابدار بر کمر «محمد بن ابوالحسن» که در کاخ گلستان ساخته شده و امروز در مجموعه «گوتتر» دیده می شود (شکل ۱۴)



دارد. روی سرسوار هاله‌ای نظیر کاسه مسوزده ویکتوریا و آلبرت کشیده شده، و این هاله بر اطراف سرسوزده چهارهنگر از هراهان او نیز دیده می شود. فرشته‌ای بصورت بان زن یادگار در بالای سرسوار در پیرواز است. اینطور بنظر میرسد که تمام این اشخاص زن باشند. سبک نقش‌سوزدها و دهان و دماغ و ابرو و غیره همان سبکی است که در دوسه کاسه مذکور بالا دیده شد و نقاشیهای کتب مسوزیه از پیروان مانی در ناحیه تورقان (ترکستان) پیدا شده فوق‌العاده شبیه می باشد. و این مطالب می‌رساند که این سبک در حقیقت سبک واقع ایران است که تا عصر حاضر نیز در میان «عام مردم» یا «مردم عامه» وجود دارد. این اشتباهی است که بعضی از نویسندگان تصور کرده‌اند که این قیافه‌های گیرد تقلید از چین است.

همین خصوصیات نیز در کاسه دیگری که در مجموعه «گوتتر» است و اسامی سوار را در حال حرکت نشان میدهد موجود است. (شکل ۱۵)

این کاسه نیز امضاء دارد و می‌زند: آن محمد بن ابوالحسن میباشد که در کارگاههای کاشان کار می‌کرده. اسامی سوار در میان مرغزاری می‌تازد و تازیانه‌ای را که در دست دارد بر پشت‌آب می‌زند. مهارت استاد در این بود که نقش خود را طوری در دایره کاسه قرار داده که کاملاً با آن تطبیق پیدا کرده است. از آنچه گفته شد بر می‌آید که نقاشی اسامی ایران را فقط در روی مسوزیه‌ها تصور نباید جستجو کرد و ظروف سفالین لعابدار ایران هر کدام شاهکارهایی از هنر نقاشی ما می‌باشند.



کاسه سفالین لعابدار مربوط به اواخر قرن ششم هجری که در کاخ گلستان ساخته شده و امروز در مجموعه «ویکتوریا و آلبرت» نگهداری می‌شود (شکل ۱۲)

ایران کار میکند نظیر این تصاویر را در روی شمایل‌ها و در بالای حمامها و سردرها و روی کاشیهای دروازه‌های شهرها قرار میدهند. عبارت دیگر می‌توانیم بگوئیم که این نقاشی مد درسد اسامی ایرانیست. که از زمان هخامنشی تا امروز تحت تأثیر هیچ سبک خارجی قرار نگرفته. و مخصوصاً عامه مردم ایران است. هاله‌ای بدور سر اسامی کشیده شده، و فرشته بالنداری در بالای سر او پرواز میکند. حالت اسامی و فرشته بالندار که در بالای سر اوست نقش این کاسه را بنقش برجسته خسرو پرویز در طاق پستان نزدیک مینابند، و اصالت ایرانی بودن آنرا بیشتر آشکار می‌سازد.

از تمام ظرفهایی که در اواخر قرن ششم هجری در ایران ساخته شده و به دست ما رسیده زبانی کاسه لعابدار است که در کارگاههای ساوه بکوره رفته، و امروز جزو مجموعه «پاریش و استون» میباشد. (شکل ۱۳)

یکی از محسّنات این ظرف این است که هنرمند در ضمن کتیبه‌ای که دور ظرف نقش شده تاریخ ساخت ظرف (اول محرم ۵۸۳) را قید کرده. مانند اینکه میدانست که کاسه او دارای ارزش هنری است و روزی بنسبت آیندگان خواهد رسید، و با قید تاریخ در روی ظرف خود بسیاری از مطالب مربوط به تاریخ هنر را برای ما آشکار ساخته است. این کاسه مرد یا زنی را نشان میدهد که برخی سوار است. رنگ خاکستری حیوان بارنگ قرمز بالای که بر رویش قرار داده شده تناسب فوق‌العاده

کعبه‌ریها و نقاشیهای دیواری کاخ‌هایشان نقش گردیده. نکته‌ای که می‌تواند آموزنده باشد این است که هنوز شیخ قرن بعد از افراض سلسله ساسانی هنرمندان ایرانی ظروف لعابدار خود را سبک پهلوانان عربین می‌کردند.

قیاسه شترسوار و جنگه‌زن بقدری بهم شبیه است که نمیتوان زن و مرد را از هم تشخیص داد. صورتها گرد، شبیه بقرس ماه، ابروها مانند کمان، چشمها بادامی و دماغها قلمی است. لبها مسالند عجمه گل کوچک‌اند. این جهان منقاری است که شعری همان زمان سازندگان این کاسه، در اشعارشان بعنوان بهترین نمونه یک زن زیبا آورده‌اند.

همین خصوصیات در کاسه دیگری که در کاشان ساخته شده و امروز در مجموعه ویکتوریا و آلبرت است دیده می‌شود. این ظرف در اواخر قرن هفتم هجری ساخته شده و اسامی سوار را نشان میدهد که در میان مرغزاری بر از گل و ولبلل حرامان می‌گذرد. (شکل ۱۴) خر گوشها دو گوشه و کنار مرغزار می‌بوید، مرغهایی مشغول برچیدن دانه می‌باشند.

قیاسه اسامی کاملاً مطابق سلیقه شعرا و نویسندگان ایرانی نقش شده، صورتی گرد مانند قرص ماه شب چهارده، دو بادام بجای دو چشم، دو کمان بجای ابرو، غنچه‌های بجای دهان، و دماغی شبیه قلم. تمام این خصوصیات بقدری ایرانی است که حتی در عصر حاضر نقاشان ایرانی که هنوز سبک قدیم

هنر زندگی

اکبر نجمی

چک منالی طلاکار معلق به آینه
فلس رضوی طرح تراشید بهاری
واجب از صبح زاده است

زندگی مردم سرزمین ما از دیرباز با هنر رابطه ناگسسته داشته و این بیوستگی در طول زمان همچنان استوار مانده است. بسیاری از کارهایی که در کشورهای دیگر به صنعت مربوط میشود در ایران با هنر پیوند دارد تا آنجا که در زبان فارسی واژه صنعتگر و یا صنعتکار و هنرمند در بیشتر موارد معنی واحدی را میسراند. تا چند سال پیش هنرمندان رشته‌های گوناگون را صنعتگر مینامیدند و هنرهای زیبا را صنایع منظره میگفتند. این پیوند ارتباطی است که نزد ایرانیان صنعت و هنر از هم جدا نیستند و در منطبق ایرانی در هر صنعتی هنری نهفته است و با هنر هنری کوششی صنعتی یکپارچه است. فرضی که بروی آن می‌نشینیم، کاسه‌ای که از آن آب می‌نوشیم و پرده قلمکاری که از دیوار می‌آویزم صنعتی بی‌تفاوت نیست هنرمند و یا صنعتگر ساخته شده باشد. همچنین بسیاری از دیگر مظاهر ذوق ایرانیان را میتوان بخشی از صنایع و یا هنرها بشمار آورد. یکفر عینیاورساز و یا یک نتهب‌کار و یا یک خطاط هم از هنر بهره دارد هم از صنعت. در آنجا که پای نوآوری و خلاقیت در کار باشد کار او از هر جهت هنر است و آنجا که کوشش در راه اجرای دقیق‌تری بکار رفته باشد و به زیر کارها و سلاسه‌نگارها و ملزمتها توجه شده باشد صنعت است و بدینگونه است کار یک فلزن، یک خانم‌ساز، یک منت‌کار و دیگر هنرمندان و صنعتکاران. بویژه تا زمانیکه ماشین در ساختن و پرداختن این آثار دستی دخالت نکرده باشد این پدیده‌ها همیشه یک جنبه هنری دارند. همه آثار خیر نگفته‌ای که در موزه‌های گوناگون ایرانی و دنیا

از هنرمندان ایرانی بهای مانده است در آغاز به منظور یک اثر هنری پدید نگشته است بلکه در بیشتر موارد نیت اصلی در ساختن آنها نیاز روزمره زندگی بوده است و سازندگان بیشتر نیت این آثار صنعتگران متواضع و بسیار ساده‌ای بوده‌اند که کوچکترین ادعای هنری نداشته‌اند ولی امروزه ما کارهای آنان را با لحسین فراوان می‌نگریم و به روح مبتکر آنان درود می‌فرستیم. علت آنست که بدان ما هنر را یک پدیده جداگانه و متمم از نیازهای زندگی میدانستیم و همین جهت ذوق هنری آنان در ساده‌ترین مظاهر زندگی جلوه‌گری کرده است. یک نگاه به سرفیایها، جسمه‌های منقوش، قاب آینه‌ها، آفتابه لگن‌های کنده‌کاری، سینی‌های منی قلزده، پایه شمع‌دانها، سرهم‌ها و دیگر اشیاء بسیار خرد که از صنعتگران ایرانی بهای مانده است کافیست که دریابیم ایرانی در ساختن هنر اثری روح هنر دوست خود را بکار برده است.

در روزگار ما بسیاری از خیرگان امور هنری چنین می‌پندارند که هنر زمانی اصالت و مقصدی خود را بازمیابد که با زندگی روزمره آمیخته شود تا نگسسته داشته باشد و از اینرو اکنون در کشورهای اروپایی که چند قرن است در ساختن اشیاء مورد نیاز روزانه، ماشین جایگزین صنایع دستی گشته است می‌کوشند تا دوباره آثار ساخته شده با دست را میان مردم سرزمین خود رایج سازند تا هنر را که در گذر زمان است بی‌سورتن مستقل راه جداگانه می‌سپاید از نو وارد زندگی مردم نمایند. بر حسب مثال در کشور فرانسه از چند سال با اینطرف انجمن ملی

با همکاری یونسکو برای زنده کردن صنایع دستی پدید آورده‌اند و این انجمن می‌کوشد تا مردم را با ارزش واقعی هنرهای مفید آشنا سازد. بر اثر تلاشهای این انجمن و دیگر فعالیت‌های مشابه امروزه در بسیاری از خانه‌های فرانسوی بجای چینی‌های ساخت کارخانه از سفالهای لمبادار کار دست استفاده میشود و از نو از لاین پنجره‌ها با شیشه‌های رنگی متداول گردیده و همچنین میزوسندلی‌هایی که بروی آنها منت‌کاری شده دوباره معمول گشته است. در کشورهای دیگر نیز این جنبش پدید شده و مردم جهان به سهم بزرگی که هنر در ترویج بخشیدن به زندگی آنان دارد توجه پیدا کرده‌اند. در قرن ما بسیاری از هنرمندان برجسته لااقل نسبی از کوشش خود را برای هنرهای مفید بکار می‌برند - البته از این عیار ناپایبندگی هر فن که برخی از هنرهای غیر مفیدند بلکه منظور ما از هنرهای مفید آن دسته از هنرهاست که بروی اشیاء و لوازم مورد نیاز زندگی روزانه آمیخته یکپارچه باشد - بر حسب مثال ساهات که «پنگاسو» هنگام بافایش، وقت خود را صرف ساختن کاسه و گلدان و بشقابهای سفالی لمبادار مینماید و چندین سال است که «لورسا» تمام وقت خود را به ساختن مدل‌های شیشه‌گلی اختصاص داده است. در کشور ما از آنجا که از آغاز فاسلهای میان کوششهای هنری و نیازهای ذوقی مردم وجود نداشته هرگز ارزش این مطلب آنطور که باید مورد توجه قرار نگرفته است و افرادی ایرانی وجود زمانیهایی هنری را در زندگی خود امری بدیهی پنداشتند همین علت پارسی از هم‌پیمان ما ساخته‌های ماشینی را از آنجا که پریشان نازکی دارد بر آثار زیبای هنری کار دست ترجیح داده‌اند.

چقدر رایج‌آور است که اروپائیان فرشهای زیبای کار کاشان و کرمان و مشهد را در اتاقهای خود بگسترانند و ما بروی فرش ماشینی بر فرش و غماگیری نشست و برخاست کنیم و چنانچه ماه به سر کشیم است که ما در زندگی خود از ظروفهای پلاستیکی و چینی اروپایی و ژرمنی‌سازی و جسمه‌های ساخت کارخانه‌های خسارخ استفاده کنیم و حال آنکه اروپائیان و امریکائیان از سفالهای منقوش کار هنرمندان ما و جسمه‌های خانگی و قلمزده اصفهان بهره‌جویی نمایند. میگویند آرمی قدر آنچه را ندارد نمیداند و آقا به خیره از دست میدهد. این حال در زندگی امروزی ما ایرانیان مصداق پیدا کرده است. اگر به سهم بزرگی که هنر در ترویج ساختن روح ما دارد توجه بیشتری پیدا می‌کردیم میتوانستیم موجب تشنگی بروی فرش زیبای برقی تبریز را در کشیم و یا زیبایی لیس کردن یک قطعه زری را در می‌یافتیم آنوقت هرگز راضی نمیشدیم این همه لطف و زیبایی را بیکباره از دست بدهیم. اگر دریابیم که پیش بزرگی از تعداد روحی ما به حس زیباشناسی ما بستگی دارد و اگر میدانستیم که حس زیبایبندی ما با سروکار داشتن منام با آثار بسیار ساده هنری پرورش پیدا میکند آنگاه میتوانستیم

ارزش واقعی ساده‌ترین مظاهر زندگی ایرانی را که با هنر پیوند دارند درک کنیم. در دنیا چه چیز میتواند از حمله‌های مدوری که با آینه و شمشاد و چراغهای دیگر ترکیب یافته و برهای رنگارنگ بر آن افراشته‌اند و همیشه به مناسبت‌های گوناگون از جشن و سرور گرفته تا ماتم و عزای در همه جای سرزمین ما برپا میگردد و طبق کسان مفرورانه آنها را بروی سرخود حمل میکنند زیباتر و آندیس‌تر باشد؟

آیا کسی میتواند متکرر شود که در ساختن خوانچه‌های عتدکه با اسپندهای رنگارنگ تزئین میشود و هر بار در ترکیب آنها هزاران نوآوری و ابتکار مشاهده می‌گردد نهایت ذوق هنری بکار می‌رود؟ و آیا میتوان در فضایل نقاشی‌های ساده و بی‌ادعایی که بروی بدنه چرخهای بستنی‌فروشان و یا ابرامدای

یک نمونه از رایج‌های یافته شده در کارگاههای هنرهای ملی هنرهای زیبای کشور



حاصل وقت کشیده شده بر اوقات ماند و آنها را هنر بشمارد تا آورد؟ همه این پدیدهها و دیگر مظاهر بسیار ساده زندگی ما پیراسته از یکنواختی لطیف و زیبایی.

حسن زیباشناسی ما ایرانیان از همان کودکی در این زیباییها پرورش پیدا میکند و پایه و پایه میگیرد و بی آنکه خود در پایهها دارای ذوق هنری میشود.

تا چند سال پیش در همه جای ایران پرروی تر خانهها کوزههای زیبایی دیده میشد که هر یک شکل جداگانهای داشتند و یکنواختی ذوق و هنر بر آنها بکار رفته بود. امروزه اگر دگره برش چاپگر این شنبی خوش نقش گشته و در حقیقت این شکلهای زیبا دیگر در شهرهای بزرگ کشور ما محل خوردنمانی ندارند ولی بسیاری موارد دیگر وجود دارد که لازمست آنها را برای زیبا نگاهداشتن زندگی خود حفظ کنیم. مثلاً چه عیب دارد اگر بالای سر در خانههای خود را با چند گاشی فیروزه‌ای نقش لاجورد بیاوریم و یا چه مامی دارد اگر خانههای ایرانی برای جامه‌های خود از زریهای گلابون دار بسیار زیبا که از لحاظ بها هم ارزاتر از پارچه‌های فرنگی است استفاده کنند؟

این مظاهر ذوق و هنر ایرانی را که یادگار هزاران سال تصور در هنر و صنعت است نباید ناچیز گرفت. اگر امروز در ارزش نهادن و تحسین کردن این هنرها که با زندگی ما پیوند دارند غفلت کنیم دیری نخواهد پاید که زندگی ما بی‌ذوق و خانه ما بی‌عاشق و سرد و خاموش خواهد شد. مصنوعات هنری ایرانی بو نیست که هر کس در هر درجه‌ای از معیشت زیست کند میتواند بر حسب توانایی خود آنها را زیب و زیور زندگانی خویش سازد. اگر کسی نتواند فرش ایرانی کاشان را در کاشانه خود بگذراند و یا در کاشانه‌های قرن هفتم سوره و ری آب نباشد توانایی آنها خواهد داشت که فرش خرسک آرزوان قیمت متشابه آن و یا لاکل کنیم و جاجیم که بهای گریستان را در اطاق خود بپوشد و در سفال فیروزه‌ای رنگ همان آب بپوشد این هنرهای ساده بر حسب احتیاجات مادی و معنوی ما بوجود آمده‌اند و بتدریج با زندگی ما توأم گشته‌اند و مقداری از روح ما را در خود دارند.

ما برای یافتن هنر نباید در جاهای دور دست به تجسس بپردازیم بلکه کافیست چشم خود را باز کنیم و اطراف خود را نگاه کنیم تا دریابیم زندگی ما سراسر پر از هنر است. چه بسا هنگامیکه در تنهائی به نقش‌های پر پیچ و خم قابلیها خبر شده‌ایم چشم ما بدنبال ماسلهای خوش طرح که آغاز و پایان آنها را ایمان نامعلوم بوده به کنجکاو خوشایندی مشغول گشته و کم‌کم حواس ما از برایشانهای گوناگون بسوی یک تمرکز عمیق و تحسین آمیز فراخواهد شده است. پس می‌بینیم و می‌تواند هنر چه از آنکار یا پذیرد در سلامت روح ما دارد و چگونه میتواند اسرار درونی ما را بسوی بهبودی رهنمون باشد. کوچک



فالیجه محرابی طرح استاد بهادری که در هنرستان هنرهای زیبای اصفهان یافته شده

خود را بازیافته است و همین علت است که امروزه هنوز صنایع طریقه ایرانی در جهان پررقیب مانده است.

نمی‌توان نادیده گرفت که در سالهای اخیر راهسالیهای هنرهای زیبای کشور در مسلمان رساندن هنرهای طریقه ایرانی تأثیر فراوان داشته است. کارگاههای گوناگون هنرهای منی این مؤسسه از چندین سال با بنظر برای زنده نگاهداشتن صنایع باستانی ما شب و روز بکوشش مشغولند و نه تنها آثاریکه در خور اعتبار جهانی هنر ایران باشد بوجود می‌آورند بلکه میکوشند تا صنایع دستی ایرانی را با نیازهای امروزی زندگی هماهنگ نمایند و از راه تشکیل نمایشگاهها و دیگر فعالیتها نمایه راه‌حل‌های یافته شده را در دسترس هم‌میهنان قرار دهند.

کوزه‌ای منقوش و لعابدار که در کارگاه کوزه‌گری هنرهای زیبای کشور تهیه شده



نوبله خامه که در کارگاه خامه سازی هنرهای زیبای کشور ساخته شده

کسانیکه نمایشگاه سفالهای نقش‌دار کارگاههای هنرهای ملی را مشاهده کرده‌اند و یا نمایشگاه قالی را که در سال گذشته بهمت هنرهای زیبای کشور در کاخ وزارت دارائی بر پا گردید ملاحظه نمودند تصدیق خواهند کرد که این فعالیتها چه اثر شگرفی در حیات هنری و صنعتی کشور ما داشته است. البته در این زمینه رسالت هنرهای زیبای کشور جز از راه طریق و نمودن راه درست چیز دیگری نمیتواند باشد و با وسائل محدودی که در اختیار مؤسسه فوق است انتظاری جز این نمیتوان داشت بلکه باید همانگونه که تاریخ هنر ما گواه است همین راهسالی و سرپرستی سر مشق باشد که تمام ساکنان سرزمین پهناور ما بسوی صنعتگران و صاحبان فن کشور خوشی که بی‌شک در جهان بی‌همتا هستند روی آورند و از آثار آنان برای حفظ روحی خویش استقبال نمایند. ما ایرانیان باید بدین نکته که هنر جزئی از زندگی مادی ما را تشکیل میدهد و در همه مظاهر صنعتی ما جلوه‌گر است اندیشه کنیم و در نگاهداری این سنتهای زیبای هنری که هر لحظه روان و غرور ما را خرسند میسازد کوشا باشیم.

ایوان تخت مرمر

بجی دکا

در ملاحظه بنابر مدارج و معادله که در پیش خال یک کتب درج
بجز شهر در به بسیار از ادر از دیگر کتب و از دیگر کتب
که در این کتاب که در پیش خال یک کتب درج
و در ملاحظه بنابر مدارج و معادله که در پیش خال یک کتب درج
بجز شهر در به بسیار از ادر از دیگر کتب و از دیگر کتب
که در این کتاب که در پیش خال یک کتب درج

روح ظرافت‌پسند و جلال‌پرست صنعتگر ایرانی با دست نازک کار و قریب‌نمازش باستقامت از هنرهای معماری، نقاشی، سنگتراشی، کاشی‌کاری، گچ‌بری، آئینه‌کاری، خاتم‌سازی، منبت‌کاری و مشک‌سازی و با حفظ سنت‌های دیرین و شکوهمند پادشاهی، در وسط شهر تهران مجموعه‌ای دلپسند، ترکیبی بدیع و بنیادی رؤیایانگیز بوجود آورده که شاید کمتر نظیری برای آن در جای دیگر پیدا توان کرد.

ایوان تخت یا جایگاهی که شاهنشاهان ایران در آن سلام نشسته، طبقات گوناگون مردم کشور را با زعام داده، بحضور می‌پذیرفتند در ایران سابقه چندین هزار ساله دارد، سفه و تالار و وسیع صد ستون تخت‌جمشید، ساختمان عظیم ایوان مدائن که تاج و تخت شاهنشاهان ساسانی در میان ایوان آن قرار داشت، ایوان چهل ستون اسفهان و ایوان سادری قزوین و ایوان دیوانخانه شهر ایروان در ارمنستان و بالاخره ایوان تخت‌مرمر در مرکز تهران همه حکایت از این سنت دیرین سلطنتی ایران میکنند.

این ساختمان و ترکیب دلپسند که نام ایوان تخت مرمر مشهور است، از هنگامیکه بنا فرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاه در اختیار هنرهای زیبای کشور قرار گرفت بلافاصله قسمتی از تابلوها، آئینه‌کاریها و گچ‌بریها و مشک‌های آن که بکلی در حال فرو ریختن و از بین رفتن بود بوسیله تعمیرکاران و استادان ماهر مرمت و همچون روز اول درجای خود نصب گردید و اکنون که یکی از قدیمیترین ساختمانهای تهران پس از سالها فرسودگی و اندر اس جانی بخود گرفته و جلوه و جمالی نو یافته است نویسنده این اوراق مصمم گردید تا نتیجه مختصری از سوابق این بنای تاریخی و وضع فعلی آن و مراسمی که در آن انجام میگرفته است تهیه کرده در دسترس خوانندگان گرامی بگذارد تا به هم خود یکی از اهنیه قدیمی تهران را که متأسفانه شماره آن‌ها چندان زیاد نیست معرفی کند.

تهران قدیم

تهران که امروز ترکیه برجای‌شوش، هگمتان، پاسارگاد و اسفهان زده تا دوره صفویان اهمیت چندانی نداشته است، ظاهراً شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰ - ۹۸۴ ه.ق) نخستین سلطانی بوده که این محل را مورد توجه شاهانه خود قرار داد، در سفرهای کوتاهی که برای زیارت مقبره شاه عبدالعظیم و یکی از اجداد خود سید حمزه که در جوار شاه عبدالعظیم مدفون بود بشهر ری میکرد، فرمان داد بباروشی با یکصد و چهارده برج (بشماره سوره‌های قرآن) بگرد این قصبه که در سر راهش بود بکشند.

طول باروی تهران بقولی یاق فرسخ بوده و چهار دروازه

برای زفت و آمد کاروانها و مردم از چهار سمت آن شرح زیر احداث کرده بودند:

دروازه شیران (دروازه شمالی شهر که در جلو پامنار حایه بوده).

دروازه دولاب (دروازه شرقی شهر که در پارچه ایبالسطه حایه بوده).

دروازه قزوین (دروازه غربی شهر که در حدود میان شایور حایه بوده).

دروازه شاه عبدالعظیم (دروازه جنوبی شهر که در حدود خیابان مولوی فعلی بوده).

چون هنگام بنای برج و باروها خاک خندقهای اطراف آن کفای نداد، و از پنج ناحیه داخل شهر خاک برداشته و بمصر رسانیدند پنج چاله و گود بزرگ بنام‌های: چاله میمان، چاله حصار، گود زنبورک‌خانه، گود فیخانه، گود دروازه حصیدیه بوجود آمد که امروز هر کدام از آنها نام کویری از تهران است.

شادنیاس بزرگ که تختگاه خود را از قزوین بامنهان منتقل نموده بود و تمام همت و کوشش خود را صرف آبادی و عمران اسفهان میکرد در سال ۹۹۸ ه.ق. هنگامیکه بسرکوبی عبدالعزیز خان از یک میرفت در تهران بیمار شد و مرض او مانع حرکتش گردید و بهین علت از پنجا مشهد را مسخر و عمارت کردند، شاه عباس چون این پیش آمد در این شهر برایش رخ داد از تهران سخت متنفر گردید و سوگند خورده که دیگر برای در این شهر نگذارد باینهمه در داخل شهر درست شمالی آن چهارباغ و چنارستانی احداث نمود که بعدها دیوارهای بلندی دور آن کشیده، عمارت و قصور سلطنتی را در داخل آن بنا کردند و بنام ارك خوانده شد و همان چنارها تا این اواخر نیز «چنارهای عباسی» معروف بود.

در اواخر عهد صفوی تهران گاهی مقر موقتی دربار شاهان صفوی میشد و حتی شاه سلیمان (۱۰۷۸ - ۱۱۰۹) کاهی در این شهر بنا نهاد و سپس در همین قمر بود که شاهرخ سلطان حسین (۱۱۰۹ - ۱۱۳۴) - در ری اقتدی سفیر عثمانی را بار داد.

دری اقتدی در مورد شرح بار یافتن خود که در اوایل ماه جدی سال ۱۱۳۴ ه.ق. انجام گرفته مینویسد: «... چون در تهران سایر تشریفات دولتی و سلطنتی و تجمعات ملوکانه حاضر نبود بهمین قدرها اکتفا شده بود، بدینوضع که ما را وارد ساخته، چهارباغی که الان ارك سلطنتی و عمارات دیوانست و بعضی چنارهای کهن در آن محوطه موجود است که حاکی از آبادی سابق این باغ میباشد و معروف بچنارهای شاه عباسی است که با هر آن‌شاه در آنجا غرس شده است».

قبل از هجوم افغانها شاه طهماسب دوم مدتی در تهران توقف کرد ولی همیشه افغانها ترسانند به مازندران گریخت

و مردم تهران مقاومت شدیدی نموده، عده کثیری از افغانها را کشتند ولی بالاخره افغانها به تسلط شده و در نزدیکی ارگ (قصرهای سلطنتی) دروازه‌ی بنام « دروازه ارگ » ساختند که بعدها بنام دروازه دولت معروف شد و یکطرف آن بنجرها وصل میشد. (دروازه مذکور در داخل خیابان باب هادیون (از طرف میدان توپخانه) واقع بود و از میدان سیه فعلی سمت شمال بنجرها و بیابان بوده است).

پس از ظهور نادرشاه و شکست اشرف در مهاندوست افغانهایی که در تهران بودند پس از کشتن عده کثیری از اعیالی و غارت شهر باصفهان فرار کردند و شاه طهماسب در خیابان آنها وارد تهران شد.

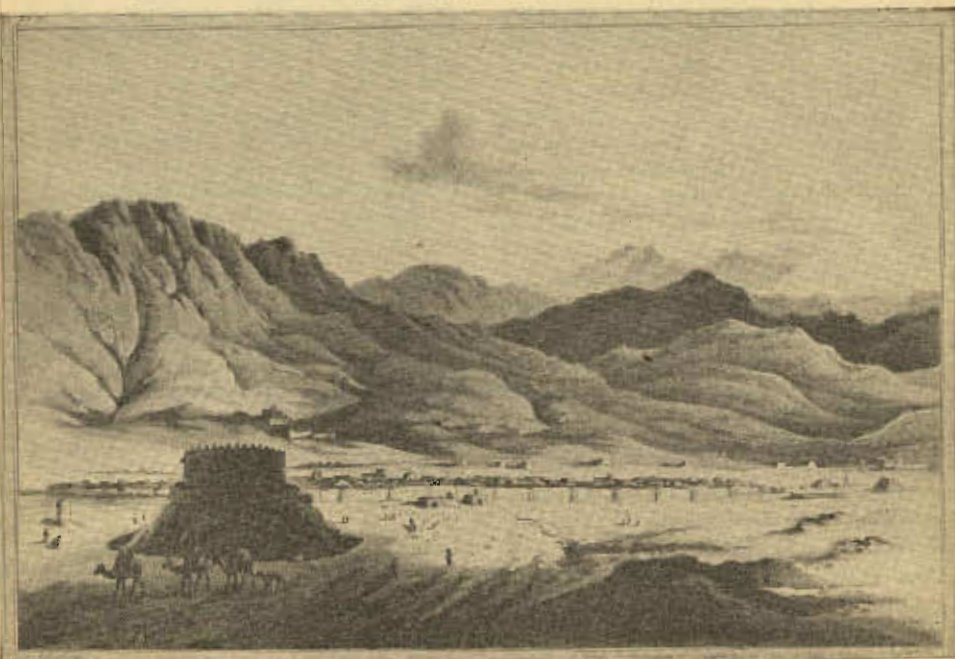
در زمان سلطنت نادر چون اغلب دوران پادشاهی او پدیدگ و کتور گشایی گشت چندان توجهی بآبادی و توسعه تهران نشد. در سال ۱۱۵۴ ه. ق. نادرشاه این شهر کوچک را

ایول پسر خود رساقلی میرزا قرار داد.

هفده سال بعد (۱۱۷۱ ه. ق.) محمدحسن خان قاجار پس از شکست از کریمخان زند در حالیکه لشکر او بکنک پراکنده شده بود به تهران آمد و کریمخان در تعقیب او محنت شیخعلی خان پسرعم خود را که از سرداران شجاع و معروف زندیه بود همراه با محمدحسن خان دولو (پسرعم محمدحسن خان قاجار که با او سر مخالفت داشت) با لشکری با شترآباد فرستاد و سپس خود با اطرافیان از شیراز عازم تهران گردید.

تهران در آن روزگار چنانکه گفتیم شهرکی بیش نبود و جمعیت و آبادانی چندانی نداشت ولی چون در سر شاهره های شرق و غرب و شمال و جنوب ایران قرار گرفته بود از نظر سوق الجیشی و بازرگانی دارای اهمیت زیادی بود و همین سبب و نیز به علت نزدیکی با شترآباد و گرگان مرکز این قاجار، کریمخان در این سفر جنگی خود این شهر کوچک را مرکز اردوی خود

دورانی شهر تهران از سمت جنوب و جهات استهبان که توسط « دکتر پوردر » انگلیسی بین سالهای ۱۸۱۷ - ۱۸۲۰ میلادی شاقی شده است



قرار داد و از این محل فرمانها و دستورهاى خود را در سر کوی محمد حسن خان به شیخعلی خان صادر میکرد و سرباز و سوار بکماله او میفرستاد.

محمدحسن خان در جنگ بین زندیه و قاجار درمازندران و شترآباد مغلوب گردید و هنگامیکه در صدد فرار بود پای آتش در مردابی گیر کرد و در همان هنگام توسط دو تن از تابعان خود بنام سزعلی کرد و محمدعلیخان قاجار دولو (پسر عمش) در نیمه جمادی الثانی ۱۱۷۲ ه. ق. کشته شد. قائلین سر خان قاجار را ازین جدا ساخته با قسمتی از جواهرات نادری که در تصرف او بود نزد شیخعلیخان آوردند و او نیز سر را با جواهرات تهران نزد کریمخان زند فرستاد.

کریمخان بنحس متعاده سر گل آلود و پیرشان و خولین محمدحسن خان قاجار بر جوانی او گرفته اظهار تأثر و اندوه نمود و دستور داد آقا با منگ و گلاب شسته، در آستانه شاه عبدالعظیم دفن نموده و با بقولی با شترآباد فرستاد که وصل نش نموده، در همانجا در سحل مناسب دفن نمایند و نیز بقائل او که بجهت دریافت پاداش تهران شناخته بود التفاتی نگردد دستور داد او را بکیفر برسانند.

باین طرز چون یکی از رقبای کریمخان در امر سلطنت از میان برداشته شد وی دستور داد در دیوانخانه قدیم تهران که در زمان شامسلیمان ساخته شده بود مراسم جلوس را فراهم آورند و پس از نصب یازویندها و سایر جواهرات نادری بر پیشتر خود با رهام داده خود را به تشریح با استقلال ایران اعلام داشت.

تهران و کریمخان زند

شاه زند تهران را بسبب موقعیتی که داشت و نیز بجهت موقعیتی که در این شهر نصیب او گشته بود دوست میداشت و در این خیال بود که تهران را پایتختی انتخاب نموده، دربار خود را از شیراز باین شهر منتقل سازد. از اینرو در تابستان سال ۱۱۷۲ ه. ق. که بهات گرمای شدید و عقوبت هوا مستگاه سلطنتی و اردوی خود را بنمیران انتقال داد، امر کرد در قیاب او در محل ارگ فعلی که جز چهارباغی از شاه عباسی بزرگ و قصر و دیوانخانه ای از شاه سلیمان صفوی ساختمان مهم دیگری نداشت، عمارات سلطنتی و دارالحکومه و یکدست حرمخانه و خلوتخانه (که هنوز هم بنام او خلوت کریمخان نامیده میشود) بنا نمایند.

اوایل زنگستان بود که عمارات مزبور همه با تمام رسید و شاه زند از شمیران بشهر مراجعت نموده، بتدریج درآبادی سایر قسمتهای شهر نیز گوش فراوان بکاربرد. در تابستان سال بعد (۱۱۷۳ ه. ق.) هنگامیکه شازنده جهت

تصفیه کار آذربایجان و آزادخان افغان اردوی خود را بزنجان و چند سلطانیه منتقل نمود دستور داد یکدست عمارت خاصه

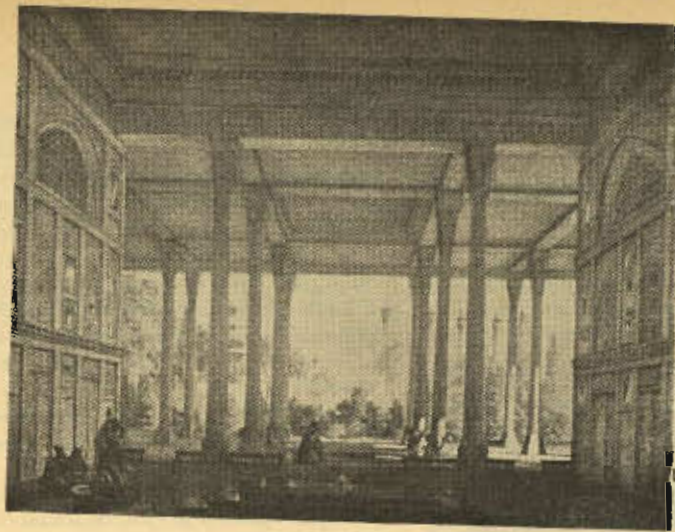
۱ - ... و فرارند خاطر فیض مظالم دادند که بنده طهران که وسط انگلی عراق و آذربایجان و مارالمرز و خراسان واقعت نظر برفت مازندران بجهت انعام کار محمدحسن خان آنتب، محل نزول معسکر قیامت از سارنگ - س (۷۵) گیتیرگشا -
۲ - اردوی گردون شکوه از ساخت نشت و کوه بزم شهرستان مراجعت بسواد طهران نموده در ضاراک سازگان که بسیاری سمن و انعام این غنچه گیوان مقام صورت انجام یافته بود مشغولی بلازم عیش و نشاط و انعام مراسم بهجت و ایستاد فرمودند س (۹۲) گیتیرگشا -



مظلمهای ارغواهای طاق کبری

عمارت چهارباغ استهبان





ایوان چهل ستون
اسفهان

ودیوانخانه بزرگ بسک سامانی و باغی درجانب آن بنا نمایند و از فحوای کلام و عبارات و توصیفات « سرکوب سپهر مطلق » و « غیرت چرخ معلق » و « رشک طاق کبری » و « ایوان خورتق » که صاحب تاریخ گیتی گشا در کتاب خود در مورد بنای این عمارت خامه بکار برده همچنین از اشاره سرحدی که میرزا عبدالکریم در ذیل همان تاریخ در داستان نقل اسباب و اثاثیه قصر وکیل از شهر از بهر آن تهران (که شرح آن بعداً خواهد آمد) باعبارت « آنچه ممکن الحمل و سهل النقل بود تمام را نقل طهران و در عمارتی که حاقان گیتی گشا در دارالملک مزبور (تهران) بمعاری همت بلند ساخته بود منصوب و کار گذاشت » چنین مستفاد میشود که بنیاد ایوان تخت مرمر یا چنانکه سابقاً میگویند « ایوان خانه و ایوان دارالاماره » در سال ۹۱۷۳ ه. ق. بنسبت کریمخان گذاشته شده و از بناهای عهد زندیه در داخل ارگ سلطنتی می باشد.

مرحوم عبدالله مستوفی در تاریخ آذاری و اجتماعی دوره قاجاریه می آنکه مدرک و سندی نشان دهد بنای ایوان تخت مرمر را از آقا محمدخان دانسته ، می نویسد : « این پادشاه علاقه بیانی گذاشتن نام خود از راه ابدیه عالیه نشان نداده و از او جز تخت مرمر که اسلوب ساختن آن همان طرز ساختن تالارهای عمارت کریمخان شیراز و اثر هوی و هوس دوره اسارتش بوده است بنائی معروف نیست »^۱ لیکن بر این نوشته بی مدرک مستوفی با منتظر گرفتن عبارتی که در بالا آوردیم ،

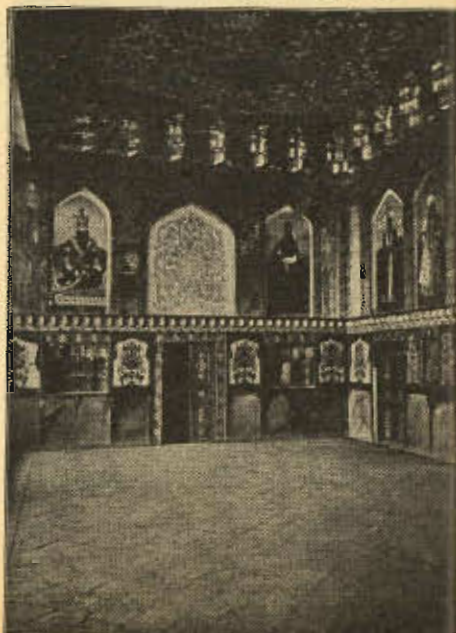
اقتدای نیست بخصوص که در تواریخ قاجاریه آنجا که عمارت و مساجد و پناهائی که بنسبت سارکین اولیه قاجاریه ساخته شده بر شمرده اند هیچ نامی از ایوان تخت مرمر برده نشده و این بنا را بهیچ یك از آنان نسبت نداده اند .
بهر حال ، وکیل الزعایا هنوز در تهران بود که پیرمحمد حسن خان مقتول را که آغا محمد خان نام داشت و پیش از کشته شدن پدرش بر اثر بروز اختلاف شدید در میان قاجاریه از ترس جان سه روز و سه شب در جنگل پنهان شده و بالاخره بوسیله والی مازندران باجمعی از اقوام و خویشانش تهران فرستاده شد بیون در همین بنا بحضورش آوردند .

۱ - درحالی که عیام غروغان در سلطانیه و زنجان سرکوب رجس و کیوان بود قلم مقس جاری و فرمان افس بر مزاج ملک ساری شده عمارتی بجهت خامه سر کار در بند طهران بر دل زد .
کارگزاران دیوان عمارت ارکان ، شروع بر انجام کار و تدارک اسباب بسیار کرده معماران اقلیدین گشا و بنیان کارآزما و ضلایان بنای کار و نشان چکلنگار از سر گرفته و کار جمع آورده شروع بناس این بنای زیبا کرده و در اندک روزی این عمارت چست رونق سرکوب سپهر مطلق و غیرت چرخ معلق و رشک طاق کبری و ایوان خورتق گشته ، در دیوان خلد و حرم ، و مکانهای گیتی گشی و قدم ، بانای چون باغ ارم آراسته و خانمائی چون بیتا لسمین با تمام رسیدن سن (۹۶) گیتی گشا .
۲ - منظور کریمخان زند است و مؤلف مزبور اغلب او را با این عنوان یاد میکند .

۳ - تاریخ گیتی گشا ص (۳۳۳) .
۴ - تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه ص (۳۶) .

کریمخان با آقا محمدخان ، که در این هنگام جوانی پاریشادانام و بیعت مقلوع النسل شدنش در هشت سالگی بنسبتور عادل شاه افشار دارای صورتی چروکیده و زشت بود ، با کمال مهربانی رفتار نموده او را در پهلوی خود نشاند و پس از دلجوئی و اقامه پراکت نمه خود از قتل پدرش مدتی با اوصحیت داشت و چون او را جوانی تیزهوش و با کفایت یافت دستور داد که وسائل راحت و اطرافیش را در تهران فراهم آورند .
در سال ۱۱۷۶ ه. ق. وکیل از توقف در تهران و فکر پایتختی آن منحرف شده حکومت آنرا بنفیرخان سیده خود قصد شیراز کرد و قبل از حرکت دستور داد حسین ارقاجاریه را با وطن خودشان بازگردانند و زمین سران ایل تنها آقا محمدخان و پسرانش حسینی خان را بر سر رهانت ولی باسم امانت با خود بطرف شیراز حرکت داد زیرا کریمخان از افکار و امیال و کیاست و شجاعت و پشت کار آقا محمدخان بهیوی مطلع بود و میدانست که اگر این جوان را آزاد بگذارد و بنوائیکه موفق بپهرم زند سلطنت او هم نشود لامحالہ اسباب زحمت او را فراهم خواهد آورد و در این سفر غمه او خدیجه بیگم خواهر محمد حسن خان که از سابق در حباله نکاح کریمخان بود نیز همراه ایشان بود .

ایوان سرداران در شهر ایوان پایتخت ارسناب



خان قجر در دستگاه وکیل در شیراز بمشورت و احترام تمام میزیست و کریمخان در کارهای عمومی سلطنت از آرای صاحب او استفاده کرده طرف مشورتش قرار میداد و در وضع معیشت مادی او نیز دختری نکرده حتی اجازه مسافرتهای چند روزه برای شکار و تفریح با طرف شیراز باو داده بود ولی هیچیک از این مهربانیا و جوانمردیهای وکیل الزعایا بر تل کینتور آقا محمدخان کمترین تأثیری نداشت و او که خود را وارث تاج و تخت ایران و او را غاصب میدانست در شاهزند بنظر عداوت و دشمنی نگریسته ، هر آن درصدد انتقام بود .

معروفست که بعدها خود آقا محمدخان با طرفان خود میگفته : « وکیل گاهی که مرا برای مشورت در امر مهمی احتضار میکرد در پهلوی خود میشانید من در امر صلاح اندیشی و مشورت نسبت باو عیانت نمیکردم زیرا سلطنت را خاص خود میدانستم ولی مخفیانه از زیر جبهه با جاقوی قلت تراش قالیهای گرانبهای زیر پای خود را میسندم و ناقص میکردم و با خود میگفتم امروز این اندازه از دست من ساخته است بهیمن فردا چه خواهم کرد و حالاً میبینم در حقیقت آن دشمنی را نه با او بلکه با خود کرده ام زیرا فرشتهای پاره کرده خودم ، بخودم رسیده است » .

باین طرز آقا محمدخان شاهزده سال تمام در شیراز در دستگاه وکیل زندگانی کرد و هر قدر از مهر و محبت وکیل مستفید میکردید همان اندازه آتش کینه و انتقام در دیوان او زبانه میکشید تا اینکه در روزهای آخر عمر وکیل که بوسیله عداوت خدیجه بیگم زن شاه زند از بیماری سخت و وضع وخیم از مطلع گشت بنا بر معمول بهانه شکار روزها به بیرون شیراز میرفت و مقدمات فرار خود را فراهم میآورد تا اینکه در روز وقات کریمخان که در بیرون شیراز بود بوقولی بوسیله دود آتشی

۱ - بسیاری از مردم حتی مؤلفین درباره عامل مقلوع النسل کزین آقا محمدخان در اشتباهند و آنرا از کریمخان زند میدانند ، چنانکه در بعضی که چند سال پیش از تواریخ زندگی آقا محمدخان در تهران تهیه و بنسبتش نشان گذاشته شده بود این اشتباه تاریخی بیست چشم میخورد ، در حالیکه جریان صحیح آن بنا بر ارسناب که در سال ۱۱۶۴ ه. ق. که عادل شاه افشار بطریق اولی وارد ارسناب شده بود کوهگان در کوهچ شاه بازی تر آورده بودند و آقا محمدخان که طفلی تحت ساله بود شاه زند بود و چون کوهگان سواران شاهی را دیده همه جز آقا محمدخان فرار کردند . عادل شاه با نهایت پشیمانی این پسر کینه گشته پسر آقا محمد حسن خان است و محمد حسن خان که با عادل شاه سر مخالفت و دشمنی داشت در آن هنگام در میان ترکانان خوانی بود . عادل شاه بخت دشمنی با پدرش از راه قتل آقا محمدخان را نبود ولی حاضرین اشکائی کردند که مثل است و کشتن او خوب نیست و او که در صدد برانداختن لیل قتل خان و محمد حسن خان بود مجازات دیگری منظور گرفت و دستور داد آقا محمدخان تحت ساله را مقلوع النسل کردند . رجوع شود به زنبیل فرهاد میرزا ص (۲۳۳) .

زندگی قشایها

سین کسبیاں

بزرگتر، نریمان کی اسناد انکا

پیشگفتار

در بیان ماه سال ۱۳۴۰ خورشیدی از طرف اداره کل موزه‌ها و فرهنگ عامه هنرهای زیبای کشور به همراه یکتا نژادگان آن اداره مأموریت یافتیم که دو ماه به سرزمین قشایی- نشین استن فارس مسافرت نمایم و به بررسی مرز زندگی آن ایل و گردآوری فولکلور آن بپردازیم. در این مسافرت کوتاه گذشته از تهیه عکسهای سیاه و سفید و رنگی و اساندهای فراوان و مقداری فیلم ۸ میلیمتری سینمایی از زندگی قشایها و چند نوار از آهنگهای قشایی، به گردآوری و بررسی در زمان ایل، عادات، آداب و مراسم، زندگی، کوچ، داستانها، چستانها، مناهل، معتقدات و . . . پرداختیم که در آینده بسورت کتابی چاپ خواهد شد. در این گفتار کوتاه کوشش شده است که ایل قشایی به زبان ساده و به اختصار به خوانندگان گرامی شناسانده شود امید است که قابل استفاده باشد.

یکی از ایلهای بزرگ ایران که هنوز چادرنشین هستند، ایل قشایی است که جمعیت آن نزدیک به ۳۰ هزار خانوار یعنی ۱۵۰ هزار نفر است. این ایل از پنج طایفه بزرگ «دره شوری»،

هر وهریم



کوچ قشایها

«شش بلوکی»، «کشکولی بزرگ و کوچک کوجک و قراجه»، «قارسیمدان»، «عمله» و برخی تیره‌های مستقل مانند «سفی جان»، «گله زن» و «بله‌های» تشکیل شده است. طایفه عمده در زمان ایلخانی «صولت‌الدوله» (پدر ناصر قشایی) برای رسیدگی به کارهای شخصی خان، گره‌آوری حق مالکانه رسیدگی به کارهای کشاورزی، گله‌داری ایلخانی و تنظیم امور ایلی از تیره‌های گوناگون ایل قشایی و سران آنها تشکیل شد. طایفه عمده یا عمال اجرای دستورهای فرمانهای ایلخانی بزرگ، یا آن که اکنون سمت و وظایف پیشین خود را از دست داده‌است، هنوز هم به نام «عمله» خوانده می‌شود.

خان‌های هر طایفه نیز گروهی خدمتگزار و کارگزار مخصوص دارند که آنها را نیز «عمله» دوروبیر خان می‌نامند ولی جزو طایفه عمده نیستند.

سازمان ایل قشایی به ترتیب از فرد تا ایل به صورت زیر است:

فرد — خانوار — ایتموم — تیره — طایفه — ایل.

هر طایفه از چندین تیره و هر تیره از چندین «ایتموم» و هر ایتموم از چند خانوار تشکیل شده است.

حسینی قشایی در فراسامه ناصری (که به سال ۱۳۱۴ هجری قمری نوشته) خدمت و شش تیره از ایل قشایی را نام برده است ولی شماره تیره‌های که امروز جزو ایل قشایی است بیش از این است. شاید گروهی از این تیره‌ها در ازل گذشته زمان و بنا موجودی به ایل قشایی پیوسته باشند.

در زمان کنونی، هر خانوار یک سرپرست و هر ایتموم که از چند چادر گردیده که در آن چند خانوار زندگی میکنند تشکیل می‌شود یک ریش سفید و هر تیره یک یا دو کدخدای و هر طایفه یک یا دو ویا سه کلانتر دارد. کلانتر آن که ارتباط خانها هستند از جانب دولت برای رسیدگی به کارهای طایفه خود و برقراری امنیت و انضباط برگزیده می‌شود. یک یا دو افسر ارتش نیز برای برقراری انتظامات ایل به نام افسرانظامی اطراف ارتش برگزیده می‌شوند.

در زمان کنونی ایل قشایی «ایل بیگی» یا «ایلخان» (ریاستی) وجود ندارد و دولت این مقام را ازین برده است. فراسامه ناصری قشائیا را از طایفه خلج ترک می‌داند

که از روم شرقی به عراق عجم گریخته‌اند و می‌گویند که بهمین جهت آنها را «قاجانی» یعنی فراری نامیده‌اند و واژه قاجانی رفته رفته بصورت قشایی درآمده است. برخی نیز مانند «پارتلده» نام قشایی را از کلمه «قشاق» به معنی آب سفید پیشانی گرفته‌اند ولی خود قشائیا معتقدند که در زمان مغولان از ماوراء قفقاز به آذربایجان و سپس به اصلعانات و تبریز تبعید شده‌اند.

قشائیا پیوسته میان سرزمینهای سردسیر سیرم شش ناحیه، دامنه کوه دنا، سرحد چهار دانگه، کام فیروز، کلان و ویرامون شهرهای آباده، شهرضا، اردکان، کوه مره، ناسرزمینهای کرمسیر کراهای خلیج فارس و ویرامون بهبهان، ماهور میلانی، کازرون، فراه بند، قبر، کازرین، خلج، افروز، خشت، فیروزآباد، خواجهای، دشتی و دشتستان برای رفتن به بیلان و قشلاق کوچ می‌آیند و چنان که یاد شد معمولاً چادر نمی‌نهند.

قشائیا ۳ تا ۷ ماه از سال را کوچ می‌کنند و بقیه سال را در بیلان و قشلاق می‌گذرانند. بهمین جهت به آنها «قشایی بادی» می‌گویند. عده بسیار کمی از قشائیا نیز بتارگی دهشتین شده‌اند و به کشاورزی و باغداری مشغولند و در دهات برای خود خانه ساخته‌اند. این دسته را «قشایی خاکی» می‌نامند. قشائیا بادی بیشتر به نامبرداری و نگهداری می‌پردازند و بهمین جهت برای رسیدن به چراگاه پیوسته کوچ می‌کنند. قشائیا بادی نیز دامداری، در بیلان و قشلاق به کشت و زرع نیز می‌پردازند. این ایل در بیلان با بختیارها و در قشلاق با



چادر سیاه یا «پوهون»

ایلهای بویراحمدی، خسته و معنی هم‌مزد.

چادر

چادرهای ایل را که «پوهون» خوانده می‌شود، از روی بر و به رنگ سیاه می‌بافند. این چادرها به شکل مستطیل است و از چند بخش گوناگون: سقف، کنه‌های اطراف چادر، تیرکها، چند قلعه «کنج» یا «کنجه»، بندها، میخهای بلند، چوبی، میخهای کوچک چوبی که به نام «شیش» خوانده می‌شود و لاف یا «جق» یا «نی چی» اطراف چادر تشکیل شده‌است. کنه‌ها از جنس سقف و به رنگ سیاه بافته می‌شوند. پهناي لاف یک متر و درازای آن نامعین است و گاهی تا ده متر می‌رسد. کنه‌ها با میخهای کوچک چوبی (شیش) به سقف متصل می‌گردند. تیرکها و کمیها نگهدارنده سقف چادرند. سر تیرکها در زیر سقف، در سوراخ کنه‌ها قرار می‌گیرد. شکل چادر در زمستان و تابستان فرقی می‌کند. در زمستان بیشتر تیرکها در میان و سراسر چادر قرار می‌گیرند و سقرا به شکل مخروط درمی‌آورند تا هنگام ریزش باران، آب از لبه سقف به زمین بریزد. پیرامون چادر نیز چوبی کوچکی حفر می‌کنند که آب باران در آن جاری شود ولی در تابستان و بهار تیرکها را در اطراف چادر قرار می‌دهند تا سقف ساق و هموار باشد. در تابستان چادر تنها در بخش که اسباب‌خانه و رختخوابها قرار می‌گیرد دیوار دارد. در زمستان و پایان پائیز سه طرف چادرها با لثه پوشیده می‌شود و تنه‌ها راه ورود و خروج، یک ضلع پهناي چادر است. «نی چی» یا «جق» حصیری است ازلی که از درون، دورا دور بخش پائین چادر گذاشته شود تا چادر، از دید خارج، باران و سرما محفوظ بماند. باید دانست که بیشتر لوازم زندگی و خواربار در رختخواب و پوشاک و وسایل دیگر را در جوالها و غورجینها و خوابگاهها یا جسدانها



بالا: خانواده‌ای از قشائیا

پائین: چادر سفید ویژه مهمان

می‌گذارند و آنها را در امتداد درازای چادر منظم و مرتب روی هم می‌چینند و گاهی یک جاجیم بزرگ منگوله‌دار و زیبا بر روی سراسر آنها می‌کشند. بجز چادرهای سیاه که چادر رسمی ایل است، چادرهای برزتی سفید یا گهراشی رنگ دپوشته آفتاب‌گردان یا مغزوبلی سراسر پائین مهمانها و برای استفاده در جشنها و عروسیها نیز وجود دارد. در جشنها دامن این چادرها را بالا می‌زنند تا تماشاچیان صحنه را بهتر ببینند. گاهی در درون این چادرها شستومی‌کنند. چادرهای دپوشته را در اسفهان می‌سازند. بجز این چادرها، یک نوع چادر کوچک مستطیلی شکل از کرباس سفید رنگ نیز دارند که ویژه آبریزگاه است. چادر آبریزگاه بوسیله تعبیری از میان به دپوشش مجزا تقسیم می‌شود و در قسمت درون آن جالده کوچکی کشیده‌اند.

به تلاطمی برخی از خانه‌ها برای آسایش بیشتر در بیلان و قشلاق خانه‌های سنگی یا آجری ساخته‌اند.

طرز چند اسباب‌خانه، رختخوابها، خوابگاهها و غورجینها در داخل چادر





انسان و پور یک دختر قشقایی

گیوهٔ سلیکی است. حوراب نمی‌بوشند. زیور دیگر زبان گل‌بوند روین بالترقی همراه بادانه‌های میخک خوشبو و همچنین انگور و دستبند طلا است.

لباس مردان عموماً کتوشلوار است ولی پوشاک ایلی آنها آرخالی استردار بلندی است که تا مویز می‌آید و آستین‌کنده بلند جاک‌دار دارد و ساده یا گلدار است. زیر آرخالی پیراهنی پهن‌کنهای گوناگون ساده یا راه راه پشاور بلندآبی ساده یا راه راه می‌پوشند. کفش آنها گیوهٔ ملکی ساخت آباده یا شیراز، یا کفش سادهٔ برده‌ایه است. بر روی آرخالی (در قسمت کمر) شال پشمی می‌بندند و کلاه دوگوشی از جنس کرک شتر سر می‌گذارند. کلاه دوگوشی ویژهٔ قشقایی‌هاست. پیر و جوان، بزرگ و کوچک باین کلاه علاقهٔ خاصی دارند. «چشمه» پوشاک دیگری است که ویژهٔ جنگ و شکار مردان قشقایی است. چنه را از پارچهٔ پشمی آستین‌دار سفیدرنگ و نازکی تهیه می‌کنند. بلندی چنه تا زانوین و قسمت جلوی آن مساند قبا جاک‌دار است. در پشت چنه بند رنگینی قرار دارد که «زندهارزه»

نوازی با آرخالی مردانه و کلاه دوگوشی



پوشاک

پوشاک زنان قشقایی بسیار زیبا و جالب است و عبارت از: چهار یا پنج دامن چین‌دار است که تنان یا زیرجامه نامیده می‌شود. تنانها را روی هم می‌پوشند و هر کدام آنها از ۶۴ تا ۱۲۴ حشر پارچه ساخته می‌شود. تنان‌های زیری از پارچه‌های ارزان مانند جیت‌گلدار و امنهای زوئی از پارچه‌های بهتر ساخته می‌شود یا زری و تور است و در پایین حاشیه و تزئین دارد. پیراهن زنان تا ساق پا، یقه بسته و آستین بلند است و در دو طرف پهلوها تا پایین جاک دارد که زوی نامتها قرار می‌گیرند. اگر پیراهن از جنس ساده و گلدار نباشد پیش سینه دایره‌دودی می‌کنند. روی پیراهن آرخالی گوناومی با آستین سنبوسدای می‌پوشند که از زری گلدار یا منعل است. بر دو گوشهٔ کلاخچه‌ای (کلاخچه یا کلاخکی) سه گوش از جنس آرخالی کش می‌اندازند و پس از آنکه آنرا سر گذاشتند کش را زیر می‌آورند و مویزها را نور کش می‌بندند. روی کلاخچه چارده تور یا زری سه گوش بزرگی بر سر می‌کنند و آنرا با سنجاقی زیر کلاه محکم می‌بندند و روی آنرا از قسمت جلوی سر و بالای پیشانی بشمال کلاخه رنگی می‌بندند. کلاخه را بیشتر گره می‌زنند و قسمت زیادی آنرا از پشت آویزان می‌کنند. پوشاک پان آنها کفش ساده یا

نامیده می‌شود و دوسر آن منگولهٔ زبانی دارد. زندهاره روی شانه‌ها قرار دارد و دوسر آن از زیر پل‌ها می‌گذرد و در پشت پدیمان زندهاره گره می‌خورند. کارزندهاره جمع کردن و نگهداری آستینهای چنه در روی بزاون است.



بافت حاجیم و گلیم توسط دختران وزغان

گوناگون دیگر نیز روی همین اجاق‌های جلوی چادر تهیه می‌شود.

زنان از شیر کره، ماست، پنیر، کشک، قزقرقوت، سرشیر و جز آن تهیه می‌کنند. ماست را در مشک‌هایی که به سفایهٔ جوی متصل است می‌آویزند و آفتاب نکان می‌دهند تا کره و مویز بدست آید. کار دیگر زنان بافت حاجیم، گلیم، کتیه، قالی، خورجین، خوابگاه و جز آن است. زنان و دختران نخست پشم گوسفند را با دوک می‌ریسند و پس از آن که آنها را رنگ کرده به صورت کلاف برای بافت آماده می‌سازند. بافت با دارهای زمینی و یا شانه فلزی که «کترکت» نامیده می‌شود انجام می‌گیرد. در هر دستگاه بافت چندین از زنان و دختران مدت یک یا دو ماه کار می‌کنند تا پاشطلمه حاجیم یا گلیم زبانی قشقایی بوجود آورند. نخست کلافها را سراسر دار می‌کنند و از یکسو شروع به بافتن و طرح انداختن می‌کنند. موخت

باقدگان قشقایی



برخی پیشه‌های مردم

قشقایی در سردسیر و گرمسیر به کشاورزی و باغداری می‌پردازند. محصولات آنها گندم، جو، برنج، حبوبات، سبزی، مرکبات و خرما است. کشاورزی بیشتر با اصول قدیمی و گاواهن انجام می‌گیرد. زنان در حه کارها با مردان همکاری می‌کنند. پس از برداشت محصول و پرداخت حق مالکانه، زنان بقیهٔ محصول را در خورجین‌ها و جوالها ذخیره می‌کنند یا به فروش می‌رسانند. علاوهٔ تمام کارهای خانه به عهدهٔ زنان است. دختران و زنان ایل هر صبح از کوه و دشت حیزم سوخت خود را گردآوری می‌کنند و پس از آن از رودخانه یا چشمهٔ مشکهای آب را بر می‌کنند و به پشت می‌گیرند و به چادر می‌آورند. سپس گندم و برنج را در حاه‌های چوبی نام «دیوگ» می‌کوبند و پوست آنها را می‌گیرند. هنگام کوبیدن، آهنگ و زمی‌ای را زیر لب دهمه می‌کنند که آهنگ و ریتم کوبی نامیده می‌شود. پس از آن آرد را خمیر چانه می‌کنند و از آن نان می‌پزند. نان را روی ساجهای فلزی می‌پزند. نخست ساج را روی اجاق جلوی چادر گرم می‌کنند سپس چانه‌های خمیر را روی نان پختن بین می‌سازند و روی ساج می‌اندازند تا پخته شود. تمام خوراکی‌های



یکی از دبستانهای عشایری در داخل چادر

عزبان قشقایی در ترویس



شکار - یکی از سرگرمیهای مردان قشقایی در اوقات
بیکاری شکار پرندگان و جانوران دیگر است که بوسیله تنگ
انعام می‌گیرند. قشقائیا به‌شکار و تیراندازی و سواری بسیار
علاقه‌مندند و بیشتر آنان در این فن مهارت زیادی دارند.

دبستانهای عشایری

اخیراً وزارت فرهنگ برای پاسداد کردن قشقائیا
اقدامات مؤثری نموده و در هر تیره و طایفه‌ای به تناسب شماره
آنها، دبستانهای عشایری دائر کرده است. دختران و پسران
در کلاسها به صورت مختلط درسهای دبستانی را فرا می‌گیرند
و سپس برای ادامه تحصیل به شهرهای پیرامون مانند شیراز
می‌روند. این دبستانها هم در درون چادر و هم در املاک تشکیل
می‌شود و آموزگاران آنها از جوانان تحصیل کرده ایل برگزیده
می‌شوند و حداقل کارنامه قبولی دوره اول دبیرستان دارند.
برگزیده شدگان پیش از آنکه به کارآموزگاری بپردازند يك
سال در دانشسرای عشایری فارس روش آموزش توفیالان را
می‌آموزند و سپس مأمور تمام‌گوناگون ایل‌نشین می‌شوند.

برخی عادات و آداب و رسوم

قشقائیا مردمانی سرخوش و دلشادند. به‌جشن، پاکوبی
ورق‌سپار علاقه‌مندند و از آلوده و سوگواری گریزانند. در تمام
سال تنها در سه روز آغاز ماه محرم سوگواری می‌کنند. در
چشما و عروسها رقص چوبی (گروهی) زنان و مردان قشقایی

بسیار زیبا و جالب است. در این جشنها زنان و مردان هر يك
دو دستمال در دست می‌گیرند و پیرامون يك دایره بزرگ
می‌ایستند و با آهنگ کرنا و دهل دستالها را تکان می‌دهند و با
حرکات موزون پیش می‌روند. در رقص «در سرو» یا چوب
بازی نیز، مردان دوتا دوتا و به نوبت با چوبهای کوتاه و بلند
که در دست دارند به آهنگ ساز و دهل با یکدیگر می‌رقصند
و مبارزه می‌کنند. از این رقسمها در مراسم عروسی قشقائیا به
تعمیل سخن خواهیم گفت.

قشقائیا به‌نوشتن جای علاقه زیادی دارند و فرزندان
خود را از کودکی به‌نوشتن آن عادت می‌دهند. جای از
خوراکهای عمومی قشقایی است. قشقائیا به‌کشیدن قلیان
سیار علاقه‌مندند تنها مردان مایه در سه شوری به‌جای قلیان
از چقی استفاده می‌کنند.

قشقائیا اجاق یا کالون پدری را محترم و مقدس می‌دانند
و اجاقیکه بزرگترین سوگند آنها، «اجاق پدری» است.
هنگامی که می‌خواهند عروس را به‌خانه داماد ببرند، نخست
سوار او را دور اجاق خانه پدر می‌گردانند و سپس دختر افگشتی
از خاکستر اجاق، به‌دهان می‌گذارد تا بدین وسیله از زحمت
پدر حق‌شلسی و تشکر نموده باشد.

در مراسم جشن عروسی زنان و مردان قشقایی رقص بسیار زیبا و جالب دارند





غروس برای گرداندن دور اطاق یلدری و رنگین بخانه داماد سوار بر اسب گردانند

مردم ایل فرمانگزار و مطیع دستور خانها هستند و هیچ قانونی را بالاتر از فرمان خان خود نمی‌دانند. هر گاه یکی از خانها یا کلانتران بپیرد غوغای عجیبی در ایل و ولایت او برپا می‌شود. قشائیها در مرکز عزیزان و فرزندان خود کمتر از مرکز خان یا کلانتر خود متأثر می‌شوند. گورستانهای قشائلی در سرراه کوچ ایل قرار گرفته تا هنگام کوچ بتوانند برای مردگان خود فاتحه‌ای بخوانند. به سبب علاقهای که به خانهای خود دارند برای آنها آرامگاههای باشکوه و استوار می‌سازند که سالیان دراز پایرجا می‌ماند و هر سال هنگام کوچ قبر آنها را زیارت می‌نمایند. آرامگاه عندهای از سران ایل قشائلی پوریه خانهای طایفه کشکولی در دامنه بانفای شاهدای اردکان با سنگ و شیر وانی پستک مزار حافظ ساخته شده و نظر بیننده را بخود جلب می‌کند.

بیشتر قشائیهها مردمانی بلند قامت و خوش صورت و دلاورند. چهره آنها گندمگون، چشمانشان سیاه یا میشی و مویشان متکی است. در میان طایفه فارسیمندان و درسه شوری گروهی سفید پوست با موی زرد یا بور نیز دیده می‌شوند. زبان قشائلی هرگز آرایش نمی‌کنند. تنها فرق زبان بادختران

هر و مردم



آرامگاه یکی از خانهای طایفه کشکولی

غروس و داماد در مراسم غروس



«چتر زلف» زینهاست. هنگام غروس برای آرایش غروس این چتر زلف را درست می‌کنند. مردان قشائلی نیز همیشه صورت خود را می‌تراشند و به سبیل گذاشتن چندان گرایش ندارند. تمام قشائیهها شیعۀ جعفری هستند و به آداب و رسوم خود علاقه مندند. شاید بیش از پنج درصد آنان نماز نخوانند یا اصلاً نماز را ندانند ولی به عرف و عادات خود سخت معتقدند. زبان قشائیهها ترکی آمیخته به فارسی است و همه آنها فارسی را خوب می‌دانند و به آن به آسانی سخن می‌گویند.

- ۱ - نگاه کنید به کتاب «عرف و عادات درختان فارس» نگارش محمد بهمن بهمن‌نیک، تهران، چاپ اول سال ۱۳۳۱ خورشیدی، صفحه ۲۰۶.
- ۲ - خوابگاه همان است که در تهران «مقرن» نامیده می‌شود و به شکل مکعب مستطیل از جنس چوبیم و رنگارنگ است. اندازه تقریبی آن ۱۵۰۰×۸۰۰ سانتیمتر است و به وسیله پنجهای چرمی و قلابهای (زیرباده) بسته می‌شود. خوابگاه دو دستگیره چرمی بر طرف دارد.
- ۳ - این سنتها را به زبان محلی «تهدیه» می‌گویند.
- ۴ - گیت فالجی است که از ترک خنرمی بافتند و بسیار بادوام است.

منظره‌ای از دشت و چادرها و رقص زنان و مردان قشائلی



یکی از بافندگان در حال بافتن
زری «زاکاره»



باکارگاه زری بانی هنرهای زیبای کشور آشنا شوید

مدی غفری

زینظررئیس سازمان هنرهای

« هرودوت » مورخ مشهور یونانی باین موضوع اشاره کرده و نوشته است که زریهای ایران ، در بین جهانیان دارای اعتبار و معروفیت خاصی بوده و رومی‌ها برای خرید آن میالغ گزافی خرج میکردند و بعدها نیز مردم « بیزانس » از روی نمونه‌های مختلف زری‌های ایران در ساختن زری تقلید نموده‌اند. در دوران سلطنت ساسانیان هنر زری‌بافی به سرحد کمال و اوج ترقی رسید و زریهایی که در این دوره تهیه میشد دارای ظرافت و لطافت خاصی بوده‌است . در قریب « شارلمانی » پادشاه معروف فرانسه ، پاشاقلمه پارچه زریفت متعلق بدوران سلطنت ساسانیان

نظری به گذشته زری در ایران

زری‌بافی و مخمل‌بافی از صنایع دستی و هنرهای ظریفی است که از دیرباز در کشور ما رواج بسیار داشته‌است . با اینکه تاریخ پیدایش زری‌بافی به‌طور دقیق معلوم نیست ولی آنچه از نوشته‌های پیشینیان و نظرات مورخان نتیجه گرفته میشود اینست که در حدود دو هزار سال قبل ، محصولات ابریشمی و بافندگی ایران ، در آسیا و اروپا اعتبار و شهرت خاصی داشته و بهترین پارچه‌های زری و مخمل و انواع دیگر آن ، بدست هنرمندان و صنعتگران با ذوق ایرانی بافته میشده‌است .

دو نفر از هنرمندان سازگانه در حال نقش بندن زری



بست آمده که در زمره شاهکارهای هنری بشمار می آید. در این پارچه زریفت بعدی ذوق هنری و ابداع و طرافت بکار رفته که مایه اصحاب و شگفتی بیننده است. قطعه دیگری از زریهای دوره ساسانی نیز در موزه تاریخی پارچه‌های شهر « لیون » در فرانسه موجود است که باستان‌شناسان آنرا متعلق بقرن چهارم میلادی میدانند. در سایر موزه‌های بزرگ جهان مانند موزه سلطنتی لندن و موزه واشنگتن و آرمیتاژ لنینگراد نیز پارچه‌های دیگری موجود است که امتیاز و ارزش پارچه‌های زری ایران را ثابت مینماید. زریهای دوره ساسانی بیشتر به نقوش اسب‌سوار و اشکال مختلف هندسی و جانوران و پرندگان و شکارگاهها و تصاویری منقوش است که میشن اعتقادات و همچنین مشرف تصورات ایرانیان دوره باستان مینماید. زری بافهای آذربایجان در رنگ آمیزی و ایجاد تناسب و هم‌آهنگی رنگها نهایت ذوق و سلیقه را بکار می‌برند. با نقوش سلسله ساسانی، ساسانیستی و هنرهای باستانی ما مدتها با انحطاط و زوال کشیده شد تا اینکه در زمان سلجوقیان، شیخ عیاض و صنعت در مردم زنده شد و یافتن پارچه‌های زری و شاههای ممتاز تا حدودی رونق یافت. در دوران استیلای مغول و پارتیگر هنرهای باستانی ایران قوس

« زری اطلسی » - « زری پشت کلاف » ختایی - و مخمل زریهای برجسته را نامبرده که رونق و رواج بسیار یافت و قسمت عمده آن مورد استفاده شاه - درباریان - امرا و مردان وزنان طبقات مختلف قرار گرفت و زریهای بسیار ممتاز و گرانبها ، زینت اشرفیان واقع شد . این زریها علاوه بر دارا بودن بازار مناسبه در داخله کشور ، بخارج نیز صادر میشد و کشورهای آسیائی و اروپائیی از زریهای ایران استفاده میکردند ، اهیت عمده زریهای دوره صفویه ، بیشتر طرح و رنگهای بائی



رنگری ابریشمهای زری بافی

است که روی ابریشم بکار رفته و آنها را بنحوی رنگ نموده‌اند که در حال حاضر نیز پس از طی سالیان متناهی ، هنوز رنگ آنها ثابت و پایرجا است . تزیینات این زریها عبارت بوده است از تصویر و تجسم داستانهای شاهنامه - قصار شعرا و گویندگان بزرگ و مناظری که شاهزادگان را در حال شکار نشان میدهد و نقشهائی که به پته شاهعباس معروفیت یافته و جانوریاتی مانند آهو - شیر - خرگوش و درختانی مانند سرو و نارون واقعه خلوط زریا و اسلیمی که بر روی آنها دیده میشود .

طرح چله « تار »



کود چینی برای چله کشی





بافتندای در حال بافتن زری



تأسیس نمود و مورد تفقد خاص شاهانه قرار گرفت و بدریافت جایزه قدسی نیز معتبر گردید. حسب الامر رضاشاه کبیر دستگاه زری بافی مزبور از مؤسسه قالی، یکاخ گلستان منتقل شد و در آنجا چهار دستگاه زری بافی، بوسیله استاد طریقی احداث گردید و استاد مزبور در آنجا به بافتن زری اشتغال ورزید و سپس دستگاههای مزبور را از کاخ گلستان به اداره صنایع قدیمه (اداره هنرهای ملی فعلی) منتقل ساخت و به پیچیده دستگاه افزایش داد. حبیب الله طریقی انواع و اقسام زریها و محملهای زری را به اندازهای گوناگون و طرحهای متنوع بافتندگی کرد و تا سال ۱۳۲۶ به آموزش فن زری بافی و پرورش هنرمندان مستعد در زمینه زری بافی اهتمام ورزید، این استاد هنرمند در سال ۱۳۳۰، متأسفانه دیده از جهان فرویست و با فقدان او در حقیقت یکی از ستاره های درخشان زری بافی ایران افول کرد.

کارگاه زری بافی هنرهای زیبای کشور - بعد از درگذشت استاد حبیب الله طریقی - آقای محمد طریقی فرزند هنرمند آن مرحوم که اصول و رموز زری بافی و محمل بافی را زیر نظر

والد و استاد خود بخوبی آموخته بود ریاست کارگاه زری بافی هنرهای زیبای کشور را عهده دار شد و با کوشش وجدیت بسیار، به تهیه آثار زری و محمل همت گماشت. استاد محمد طریقی که از اساتید مسلم زری بافی ایران بشمار میرود، به سال ۱۲۹۲ در شهر کاشان و در یک خانواده هنرمند، دیده به جهان هستی گشود و پس از طی تحصیلات در سال ۱۳۰۹ به همراه پدر هنرمند خود به تهران آمد و کوششهای هنری خود را در کارگاه زری بافی مؤسسه قالی ایران زیر نظر پدر و با عنوان معاونت کارگاه متمرکز ساخت و ضمن اشتغال بکار، تحصیلات خود را در زمینه طراحی پارچه ادامه داد و با اتخاذ لیسانس در رشته مزبور بایل آمد. استاد محمد طریقی بنظور مطالعه و تحقیق در رشته زری بافی و محمل بافی و مقایسه طرز بافتندگی زری در ایران با سایر کشورها تا کنون از طرف هنرهای زیبای کشور به نقاط مختلف جیسان مانند: سوریه - لبنان - فرانسه - سوئیس - هندوستان سفرهایی کرده و از این مشاهدات و مطالعات نتایج سودمند و ثمر بخشی کسب کرده است که در ایجاد تحولات اساسی و شگرفی که اخیراً در محصولات جالب زری بافی و محمل بافی هنرهای زیبای کشور پدید آمده سهم بسزایی داشته است.

بعد از دوران سفویه، بعزت تغییرات تدریجی که در نوع و فرم لباس پدید آمد، مصرف زری بتدریج متروک شد و برای تزئین و تزیین منازل مورد استفاده قرار گرفت. از زریهای دوره سفویه، آثاری در موزه ایران باستان و موزه حضرت رضا علیه السلام در مشهد، و موزه حضرت معصومه علیها السلام در قم و موزه کلیسای ارمنه در جلنا، باقی است که زیباترین و پیشرفت هنر سفویه را به ما می شناساند. از این پس تا زمان فتحعلیشاه زری بافی در کشور ما رونق و زوایج نداشت.

استاد حبیب الله طریقی - فدوی شهرهای ایران، شهر کاشان را باید از مراکز هنر زری بافی و محمل تمرکز استادان و هنرمندان این فن بشمار آورد. در زمان سلطنت فتحعلیشاه قاجار استاد هنرمند و چیره دستی نام آقا محمد تقی نقشبند (چند بزرگ استاد محمد طریقی رئیس کارگاه فعلی زری بافی هنرهای زیبای کشور) در این شهر میزیست که این هنر را از پدرش آموخته بود و از آنجا که زری بافی مورد توجه دربار

بوده است زری بافی که میناقه بدربار فتحعلیشاه اختصاص داشته است، و عمده طور که در فوق اشاره شد اصولاً هنر زری بافی مانند سایر هنرهای ملی، بعد از دوره سفویه، بعزت عدم توجه خریداری نداشت؛ تا اینکه در حدود شصت سال پیش یکی از افراد خانواده نقشبند نام استاد حبیب الله طریقی (والد استاد محمد طریقی) بساختن دستگاه زری بافی اقدام مینماید و پس از تحمل زحمات و ضررهای زیاد به تهیه زری موفق میشود.

در دوران سلطنت اعلیحضرت ققید، و رضاشاه کبیر، ضمن تحولات اساسی و شگرفی که در کلیه شئون مملکتی بدست توانای این سردار بزرگ بوجوه آمد، احیاء هنرهای ملی نیز مورد توجه خاص قرار گرفت و بنا بر فرمان اعلیحضرت ققید در سال ۱۳۰۸ وزارت فوائد عامه و بعد وزارت اقتصاد ملی موجبات پیشرفت و اعتلای هنرهای ملی را فراهم ساختند و نمونه های آثار هنرمندان و مستحضران کشور را جمع آوری نمودند. استاد حبیب الله طریقی نیز با تقدیم نمونههایی از پارچه های زری به دستگاه اعلیحضرت ققید، در سال ۱۳۰۹ از کاشان به تهران احضار گردید و در مؤسسه قالی ایران، یک دستگاه زری بافی



بافتندای در حال بافتن زری





بک دستگاه زری بافی سیاه دوره صفویه



صنایع کامل بک دستگاه زری بافی

دستگاه زری بافی و طرز کار با آن - ساختمان دستگاههای زری بافی معمولاً مرکب از افزاد و آلات چوبی است که سبک قدیم و بسیار ساده و معمولی ساخته شده است . روی هر دستگاه ، نوته کار میکنند که یکی یافته و دیگری شاگرد او است که گوشواره کش نامیده میشود . یافته معمولاً دو پشت دستگاه و گوشواره کش بالای دستگاه قرار دارند . کار شاگرد بالای دستگاه عبارت از بالا بردن آوردن نقشه ای است که قبلاً روی نخ کشند شده و هدایت آن سوی یافته است و یافته نیز پس از بالا آمدن نقشه بوسیله ابریشهای انون و نخ ملا و قره (کلابتون) که روی ماکو سوار نموده ، بداخل کار میفرستد و روی آن را شانه میزنند و باین کیفیت هر قدر با هم کاری و اشتراک ماسی یکدیگر روزانه ۸ الی ۱۵ ساعت زری تهیه میسازند .

مواد اولیه زری بافی - مواد اولیه زری بافی عبارت است از : ابریشم طبیعی و نخ (کلابتون) که رنگ آنها نیز به شیوه قدیم با قیانات رنگریزی میشود .

از آنجا که دستگاههای فعلی ، قدیمی است و میزان یافت و محصول آن نیز از لحاظ کیفیت ، قابل اهمیت نیست اخیراً

در مصل فملی مجلس بنا تشکیل شده بود آثار کارگاه زری بافی مورد توجه واقع گردید و بدریافت تقدیر نامه وزارت فرهنگ توفیق یافت .

۴ - زریها و مخملهای کارگاه زری بافی در نمایشگاههای جهانی از قبیل : نمایشگاه پاریس - نمایشگاه امریک - نمایشگاه کابل و نمایشگاه هندوستان نیز معرض نمایش گذاشته شد و با تحسین و اعجاب شرکت کنندگان در این نمایشگاهها روبرو گردیده است .

آثار زری بافی ، مورد توجه و علاقه خارجیان و سیاحان کشورهای بیگانه است و همین جهت تاکنون از آثار جالبترین و مخمل پهلایلین و رؤسای جمهور و شخصیت های بزرگ خارجی اهداء گردیده است . اخیراً در فروشگاه فردوسی ، منظور عرضه و فروش آثار هنری هنرمندان هنرهای زیبای کشور ، غرفه ای احداث شده و زری و مخملهای ساخت کارگاه زری بافی

هنرهای زیبای کشور نیز در آنجا مورد توجه فراوان و حسن استقبال هموطنان عزیز و خارجیان قرار گرفته و فروش آنها به میزان قابل توجهی بالا رفته است .

باید دانست که کارگاه زری بافی هنرهای زیبای کشور اخیراً مجهز به دستگاههای دژا کاره شده و این دستگاهها بدون آنکه عملهای بکار دست پرزته سرعت عمل را به میزان فوق العاده ای افزایش داده است . علاوه بر ده دستگاه سابق کارگاه جدیدی نیز زیر نظر استاد محمد طریقی تأسیس شده که دارای ۹ دستگاه میباشد و این دستگاهها با طرحهای نو و شیوه های تازه ای شروع بکار نموده و با توجه اینکه آثار زری و مخملها اکنون دوستداران فراوانی بدست آورده ، کوشش خواهد شد که در آتیته محصولات این کارگاهها تا حد امکان توسعه و افزایش یابد و طرحهای بهتر و ارزنده تری آماده گردد و در دسترس علاقه مندان قرار گیرد .

دو نمونه از آثار کارگاه زری بافی هنرهای زیبای کشور



بمنظور ایجاب سرعت عمل و بالا بردن راندمان کار ، دستگاهی بنام دژا کاره تهیه شد که نقشه آنها روی مقوا تهیه گردیده و یکطرفه یافته به تنهایی و بدون کمک گوشواره کش ، میتوان آنرا یافتگی نماید و میزان کار روزانه آن تا ۷۰ ساعت میرسد . در کارگاه زری بافی و مخمل بافی هنرهای زیبای کشور فعلی در حدود سه نفر هنرمند ، که اغلب از استادان و هنرمندان قدیمی این فن بشمار میروند و زادگاهشان عموماً در شهر کاشان است زیر نظر استاد محمد طریقی به کوششهای هنری اشتغال دارند . آثار زری بافی هنرهای زیبای کشور تاکنون در نمایشگاههای زیر نمایش داده شده و آقای طریقی هر بار نشانها و تقدیرنامه های بدریافت داشته است :

۱ - نمایشگاه بروکسل - در این نمایشگاه بزرگ جهانی ، انواع زریها نمایش داده شد و باعث مدال طلا نایب آمد .

۲ - نمایشگاه سازمان صنایع کشور - در نمایشگاه مزبور نیز کارگاه زری بافی هنرهای زیبای کشور شرکت کرد و مدال صنعت را بدریافت نمود .

۳ - نمایشگاه وزارت فرهنگ - در این نمایشگاه که

مینیاتور ایرانی

در شماره سوم مجله هنر مردم راجع به مفهوم کلمه مینیاتور که در اصل با تلفظ فرانسوی است ثابت شد که این کلمه در نیمه اول قرن بیستم در زبان فارسی امروز ما مصطلح گردیده و اگر چه معنی واقعی آن مینیاتورهای ایرانی یا کشورهای دیگر منحصر نمی شود و هر نوع عینی هنری ظریف و ریز را بهر سبک و شیوه ای که ساخته شده باشد مینیاتور نامیده اند ولی فعلاً در ایران نقاشی های ایرانی چه قدیمی و چه جدید که از سبک و روش اروپائی پیروی نکرده و رنگ و خصوصیات نقاشی ملی ایران از آن احساس شود مینیاتور میگویند.

اکنون که دانستیم مینیاتورهای امروز ایران همان نقاشیهای تحول یافته قبل از قزوین هنر غروب یعنی نقاشی کلاسیک اروپا و بالاخره سبک امپرسیونیسم و بدین آن شیوه های مدرن اروپا میباشد، لازم است بدانیم که مکتب مینیاتورهای ایرانی از قرون بعد از اسلام آغاز میگردد زیرا هنر قبل از اسلام که حجاری های عظیم و کاشی و سفال و بسیاری از آثار باستانی آن دوران باقی مانده ثابت میکنند که نقاشی های بزرگ دیواری و کتب و غیره نیز وجود داشته لکن بعلم طول زمان از بین رفته و کثرین اثر نقاشی روی دیوارها یا روی پوست و چرم و غیره بدست نیامده است. تنها اثری که از دوران هخامنشی بوسیله باستان شناسان شرقی بدست آمده يك قطعه قالیچه است که سبک و شیوه دوره هخامنشی را نشان میدهد. بنابراین در مورد سبک و روش نقاشیهای ایران قبل از اسلام بحث وارد نیست.



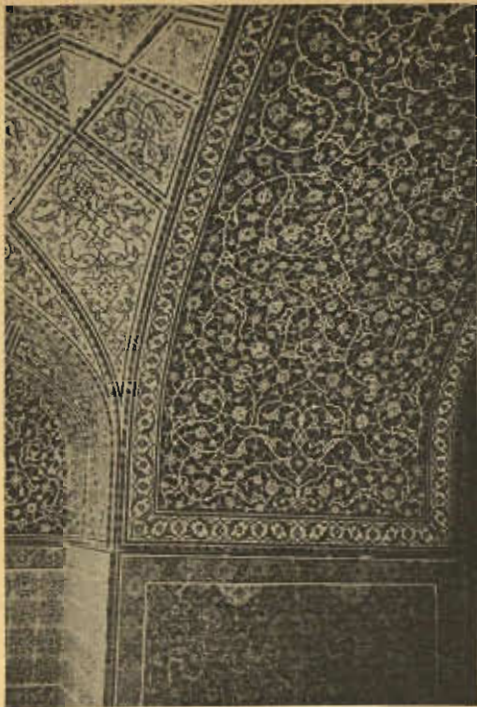
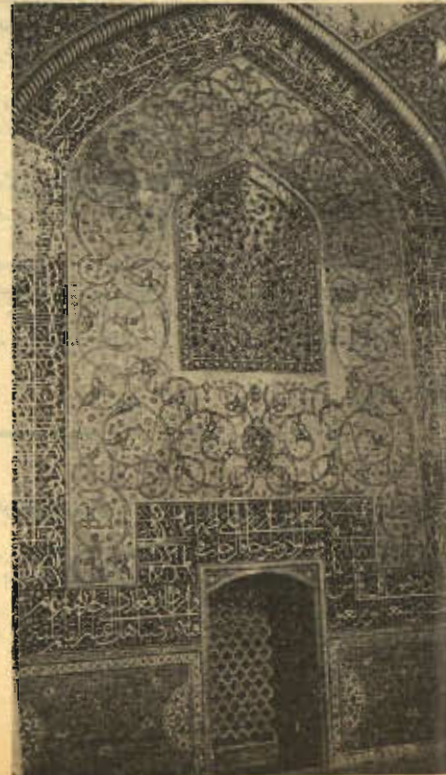
بالا: نقش اسلیمی برگیند شیخ لطف الله
پایین: انتخاب آغاز متون کهن دهلوی

هنر ایران در قرون اولیه بعد از اسلام پس از محو شدن شیوه های حجاری و نقاشی دوره ساسانی با ابتکارهای در خطوط عربی آغاز میگردد. آثار و شواهد بسیار در دست است که بهترین نسخ قرآن مجید و خطوط تزئینی مختلف عربی بوسیله هنرمندان مبتکر ایرانی نوشته شده است. دلیل قاطع اینست که هنر عرب قبل از تسلط اسلام بر ایران و بتکار افتادن هوش و استعداد ایرانیان در راه مذهب مقدس اسلام قابل توجه نبوده و آنچه آثار نفیس و پر قیمت بنام هنر عربی بدست آمده مربوط

بادواری است که ایرانیان دین مبین اسلام را پذیرفته و در این راه ذوق و قریحه ذاتی خود را با عشق و علاقه سرشار بتکار برده اند.

ایرانیان بعد از ابتکار در خطوط عربی برای تزئین کتب خطی - خلفای اسلامی را - بذوق آورده و بتدریج اجازه گرفته تا حواشی و سرلوح و آغاز و ختام کتب مقدس را بوسیله ساقه های گل و برگ با طلای ناب تزئین نمایند. در نتیجه دیری نگذشت که هنر تذهیب کاری و گردش های اسلیمی و خطائی را ابتکار نموده و رایج ساختند.

نقش اسلیمی که بر دیوار داخلی مسجد شیخ لطف الله دیده میشود



نقش دیگری بر کاشیهای مسجد شاه اصفهان

کلمه اسلیمی در اصل همان اسلامی است که هنرمندان ایرانی برای ترکیب بندی تذهیب اختراع نمودند و چون قبل از اسلام وجود نداشته و در دوره ای ابتکار شده که ایرانیان مسلمان شده بودند لذا نام اسلیمی بآن دادند.

بعدها ترکیب بندی اسلیمی و خطائی که از گل و برگ های تزئینی نقاشی میشد برای نقش پارچه و قالی و کاشی کاری مساجد نیز مورد استفاده قرار گرفت و تا امروز هم ادامه دارد. لازم بتذکر است که قشور تزئینی اروپائی که در حواشی کتب خطی و همچنین تزئین بناهای تاریخی روم - پاریس و وین نقاشی شده بخوبی نقود ترکیب بندی اسلیمی و خطائی ایران را نشان میدهد.

علی گریبی

پوزش - از اینکه بدلت تراکم مطالب و مشکلاتی مجبوریم چاپ باقیاننده مقاله « معماری و تزیینات اسلامی » را شماره بعد موکول نمائیم از کلیه خوانندگان ارجمند پوزش میطلبیم .

تقاضای مجله - در پاسخ نامه‌های محبت آمیز آقایان پرویز کوزه کنانی و مهدی صرافین از این پس مجله با آدرس ایشان ارسال خواهد گردید .

بازدید از کارگاه سر امیک - آقای حسام‌الدین امامی ضمن تشویق کارکنان این مجله اظهار تمایل نموده‌اند تا کارگاه کاشی سازی هنرهای زیبای کشور را مورد بازدید قرار دهند . ضمن ابراز کمال تشکر از علاقه‌مندی و حسن توجه ایشان خواهیم شد . صبح یکی از روزهای غیر تعطیل توسط تلفن ۷۱۰۵۷ با آقای خجسته مذاکره فرمایند تا ترتیب این بازدید داده شود .

تقاضای از اردبیل - خواننده محترم آقای شیخ ابوذر بیدار که همیشه این مجله لطف داشته‌اند برای یکی از دوستان هنرشناس خود در اردبیل تقاضای ارسال مجله نموده‌اند که در این باره اقدام بعمل خواهد آمد .

در باره قالی - آقای علی رهبر خواننده گرامی ما خواسته‌اند تا درباره هنر قالی باقی مطالبی منتشر شود . ما بدینوسیله توجه ایشان را بمقاله‌ای که از شماره آینده به‌جا آن‌ها میادرت خواهیم نمود جلب میکنیم .

در باره مجله - دوست گرامی آقای سیدعلی یمنی رودسری در مورد این مجله اطلاعات بیشتری خواسته‌اند که ضمن تشکر از حسن توجه ایشان طی نامه جداگانه‌ای اطلاعات مزبور را در اختیارشان خواهیم گذاشت .

تشکر - از همکاران محترم مطبوعاتی که طی نوشته‌های متعددی ما را مورد لطف قرار داده‌اند و همچنین دوستان و خوانندگان عزیز : آقایان سیدعلی اکبر برقی ، علینقی بهروری دکتر درخشان ، محمد فیضی و همایونی که با ارسال نامه‌های محبت آمیز بکارکنان این مجله عنایت دوستانه فرموده‌اند سپیماله تشکر میکنیم و توفیق روز افزون آنان را آرزو مینمائیم .

کلاسهای آزاد خوشنویسی وابسته به هنرهای زیبای کشور

علاوه بر افتتاح یک کلاس فوق العاده در مرکز کلاسهای حسن خط واقع در خیابان خاتانه جنب کوی بصر الملک شماره ۷۱ از تاریخ ۹ دیماه روزهای یکشنبه و سه شنبه از ساعت ۷ صبح الی ۶ بعد از ظهر در شعبه کلاسهای مزبور (واقع در خیابان شاه بین خیابانهای سی‌تری و گلشن شماره ۴۴۸) از بانوان و آقایان داوطلب ثبت نام بعمل می‌آورد .

هنرمندان گرامی

از مدتی پیش هنرهای زیبای کشور برای معرفی و فروش آثار شما در فروشگاه فردوسی غرفه‌ای تأسیس کرده است .

هم اکنون با فرارسیدن عید نوروز بهترین فرصت برای معرفی و فروش آثار هنری شما فراهم آمده است . هنرهای زیبای کشور از این اقدام هیچگونه نفع عادی برای خود منظور نخواهد کرد چه ، هدف حفظ و ترویج هنر اصیل ایران و ترغیب آن به بیهای عادلانه است . فراموش نفرمائید غرفه هنرهای زیبای کشور در فروشگاه فردوسی منتظر شما است .



توجه

بدلت تغییر محل آرن پس نامه‌های خود را نشانی زیر ارسال فرمائید :

خیابان حقوقی شماره ۱۸۴ تلفن ۷۱۰۵۷